حسین علیه السلام
یک روح بزرگ

مجتبی احمدی


بسم الله الرحمن الرحیم

حسین(ع) یک روح بزرگ

نویسنده:

مجتبی احمدی

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حسین(ع) یک روح بزرگ

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران۸۲-۱۶۰۴۹

سرشناسه : احمدی، مجتبی

عنوان و نام پدیدآور : حسین(ع) یک روح بزرگ/ احمدی، مجتبی

منشا مقاله : ، حوزه، ش ۱۱۳، ۱۱۴، (آذر - اسفند ۱۳۸۱): ص ۲ - ۳.

توصیفگر : حسین‌بن‌علی(ع)، امام سوم

توصیفگر : ترس

توصیفگر : تاریخ اسلام

توصیفگر : امویان

توصیفگر : مرگ

توصیفگر : فضایل اخلاقی

توصیفگر : قیام عاشورا

حسین، یک روح بزرگ

امت محمد پس از آن شکوه دیری نپایید که به بادهای صَرْصَرْ گرفتار آمد شب بر او یورش آورد و از میمنه و میسره بر او تاخت.در این هنگامه سخت جان فرسا و دهشتناک که صالحان به داس بیداد و کینه های جاهلی درو می شدند و یلان و دلاور مردان به گوناگون دستانها و دسیسه ها زمین گیر آواره و دَرْ به دَرْ مردی از افق بلند و سر به آسمان سوده دامن محمد برآمد که یک امت بود.امتی والا همّت بلند آرزو روشن افق گسترده سینه دریاسان خوگر با زیباییها قله های مجد و شرف برآمده از دریای نور.امتی با روحی بزرگ سری پر شور خردی بس ژرف و ناکران پیدا دلی لبالب از عشق به روشنایی چشمانی شکافنده تاریکیها نقب زننده به روشناییها دستان پر بخشش و باران زا.هر آنچه را یک امت بزرگ قله سان درخشنده و رخشان روشنایی آفرین و تاریکی زدا می توانست داشته باشد به تنهایی داشت.دانش گسترده و بینش ژرف داشت. راه های اعتلای جامعه را به خوبی می شناخت. به آموزه های اسلام دقیق و همه سویه آشنا بود. سیراب از کوثر زلال وحی بود و نیوشنده سخنان ناب و سیره های آسمانی.آیینه تمام نمای اسلام بود. اسلام ناب بی آمیغ زلال شفاف و رخشان را در آیینه وجود او در رفتارهای ترازمند و سخنان او که از روحی شعله ور می تراوید می شد به زیبایی و شکوه مندی تمام دید.چشمه نور بود چشمه همه نورها آفتابها و خورشیدها. هرکس در هر کجا که می خواست از وحی پرتو بگیرد و چراغی فرا راه کسان افروزد خود روشن شود و روشنایی دهد و آفتاب شود و آفتاب به هر کوی و کومه دهد می باید به این چشمه فرود می آمد و از آن پرتو می گرفت تا می توانست پرتو افکند نور بگستراند و آفتاب وحی را برجان خود بتاباند.بی او اسلام معنی نمی داد تاریکی بود همان تاریکی که آل حرب در باتلاق آن گرفتار آمده بود و هزارها هزار انسان شیدا و جویای روشنایی را در آن گرفتار ساخته بود.ابر باران زا بود. دستان بخشایش گر داشت. به زیر دستان مهر می ورزید. عاشقانه در تکاپو بود شبان و روزان هنگام و بی هنگام که مردم را به آبشخورهای جویباران زلال زیباییها و شکوه ها ره نماید و از تبهگینی برهاند و دیو ستم را دست ببندد و فرشته مهر و عدالت را دست گشاید. گرگهای درّنده خوی را از ساحَت جامعه بتاراند و دستهای غارت گر را از بیت المال مسلمانان و شریانهای اقتصادی کوتاه کند و ارکان جامعه نمونه و استوار بر شالوده های مقدس

وحی را برافرازد.دلیرانه سخن می گفت. بی باکانه از آسیبها و ریشه های آنها در هر محفل و مجلس سخن به میان می آورد. تبه کاران و جنایت پیشگان را که مردم را با هراس افکنی و شماری از جسوران و گستاخان را با نواله و شماری را با توجیه گری و تفسیر و قراءت جبرگرایانه از دین و ...رام خویش ساخته بودند رسوایشان می ساخت. چنان در این عرصه می تاخت و سمند سخن را می تازاند و کانون دشمن را آماج تیرهای سخنان آبدار خویش می ساخت که گوئیا هزار هزار چابک سوار با اراده های پولادین شمشیرهای آخته یک نواخت و یک آهنگ و هم غریو در پی او و سر به فرمان او به سوی آوردگاه می تازند که یا بمیرند و یا بمیرانند.شگفتا! مردی تنها با یارانی اندک در برابر مردمان هراس زده و خواص گرفتار در تارهای مصلحت اندیشی خود و گرفتار چرب و شیرین دنیا و دشمن کینه وَرز و قدرت مند که هر آن بر آن است که او را از هم بَردَرَدْ چنین سخن می گوید اوج می گیرد و ریشه های گندیده ستم پیشگان را هدف قرار می دهد.بی باکانه و بی محابا از نامشروعیت نظام اموی پرده برمی دارد و نامشروعیت آن را به همگان می نمایاند و راه برون رفت از این گرداب سهمگین و کُشنده را نشان می دهد نه در مِنی که در پیش خود معاویه.خود را نقطه پرگار حرکت قیام خیزش و درافتادن با ستم پیشگان احیای سنت ناب رسول الله میرانـدن سنت عفن و بویناک جاهلیت می شناساند و کِشتیِ رهاننده از این گردابِ بس هراس انگیز و ویران گر.برای احیای ارزشهای ناب سعادت آفرین و حیات بخش و زدودن زشتیها ناروایيها فرهنگها آیینها و سنتهای جاهلی هیچ کس را شایسته تراز خود نمی داند و شأن خود را برتر از همه می داند. که بی گمان چنین بود و گزاف نمی گفت و دقیقه ای در سخن او کژی دیده نمی شد.در هنگامه ای به پا خاست و رایَت محمد را برافراشت که حزب قدرت مند و ناپای بند به اصول انسانی و اسلامی اموی و آل حرب با گردبادی که انگیخته بود توش و توان حرکت پیشاهنگی و رایت بانی را از رایت بانان دلیر بی باک و بی هراس از هراس انگیزیها گرفته بود. هیچ کس را یارای آن نبود که در این گردباد بنیان برافکن و زندگی بر باد ده قد برافرازد و این رایت مقدس را برافرازد.تنها مردی بسان او برخوردار از روحی بزرگ به سُخره گیرنده دنیا چشم فروبسته از زندگی در عیش و خوشی پشت پا زننده به هر آنچه او را از معالی باز بدارد لبخند زننده به مرگ آغوش گشاینده به هر آنچه از دوست رسد می توانست در این آوردگاه هراس انگیز گام بگذارد و رایت فرو افتاده محمد را قهرمانانه برافرازد.او نمی توانست آیینه نام بلند محمد را کدر ببیند بیرق او را فرو افتاده شمشیر صیقل دیده او را به خونِ دشمنان کینه توز اسلام زنگار گرفته مشعلهای روشنایی بخش او را فرو مرده آیین او را واژگونه قرآن او را دستخوش طوفان تحریف امت او را از هم گسسته پریشان حال بیم زده و گرفتار در چنگ کرکسان که با روح بزرگ او ناسازگار بود روحی که فراخنای این جهان بر او تنگ می نمود.بله دنیای به این فراخنایی گستردگی و پهناوری برای او قفسی را می مانست سخت آزاردهنده نفس گیر جان فرسا گدازنده توان سوز.در دنیایی که مشعل عزت در هر کوی و کومه در هر جان و تن از پرتوافکنی بازمانده باشد مردی و مردانگی فسانه بنماید عزت و حمیّت به سُخره گرفته شود و توفان بی غیرتی و بی حمیّتی از بام تا شام بتوفد و امان و قرار را از مردم بگیرد برای مرد عزت مداری چون او که عزت و حمیّت با جان و روانش درآمیخته انگیزاننده اوست روشنایی بخش دل اوست در او امید می آفریند نااامیدی را می میراند جان و روان او را از شادی لبریز می سازد به زندگی اش معنی می دهد و فرا رویش چشم اندازهای گسترده ایرا می گشاید میدانی برای میدان داری فضایی برای اوج گیری نمی ماند ;از این روی یا باید دنیایی پی افکند که گنجایی روح بزرگ او را داشته باشد و یا خود را از آن وارهاند و به جهان درخور و گنجای روح خود پَر کشد.روح بزرگ حسین شعله کشید و جسم او را برانگیخت و به تکاپو واداشت و به وادی رنج و زحمت کشاند تا شب را به پایان برد و سپیده را بگشاید. تا جهانی نو بر شالوده وحی پی افکند جاهلیت را بتاراند و فرهنگ سیاه و ذلت آفرین آن را از سینه ها ذهنها و دلها بزداید و ساحَت جامعه را از آلودگی آن پاک سازد و از ریشه دوانیدن آن به جانها جلو بگیرد تا خورشید جامعه ای را که آرزویش را داشت از افق جانهای شیفته سرزند.فرهنگ جاهلی ـ اموی روز به روز دامن می گستراند و عوام و خواص را در لجن زار بویناک خود فرو می برد و تیرگی می پراکند و بر دامنه شب می فزود.برج و باروی ارزشها

پاکیها و زیباییها را یکی پس از دیگری از بنیاد برمی کَند به جای آنها بیغوله های تباهی زشتی و ضد ارزشـی را بالا می آورد و می گسترانـد تا جغدهای شوم آوا و ویرانه گزین در آنها گرد آیند و بر شومی و نکبت بیفزایند گناه را لجام گسیخته به درون جامعه و به انـدرون کومه ها رها کننـد تا چهار نعل بر ارزشـها بتازد و زیباییها کمالها پاکیها عفتها و شـرمها را بتاراند و سـینه ها و زمینه ها را برای حکومت گناه و بی شـرمی حکمروایی گناه کاران تبه پیشگان و نامردمان آماده سازد.حسین به رویارویی با این جبهه سیاه و به ننگ و نکبت آلوده برخاست و عالمان آگاهان و دارنـدگان جاه و نفوذ کلمه و دلسوزان و خواهندگان جامعه سالم را به رویارویی بـا این پدیـده شـوم فراخوانـد.جـان او شـعله ور بـود در انـدوه این همه بی حیـایی و بی شـرمی و دامن گسـتری آلـودگی و فرهنگ بنیادسوز جاهلی ـ اموی می سوخت و می گـداخت ;اما خاصّان به چرب و شـیرین آلوده به هراس افتاده و به بنـد ترس گرفتار آمده توان آن را نداشـتند تا رخ و سینه از خاک خوارمایگی بردارنـد و گسـتاخانه لب به سـخن گشایند و از شـعله های سـرکش جان او قبسـی برگیرنـد و از جان رخشان شـعله سان و روشن او پرتو بگیرنـد و جان خویش را از وادی سـیاه و شب اندود ترس برهانند و به ساحل سپیـده بی باکی بی واهمگی و شـجاعت ره نماینـد تا هم خود به قله های روشن دست یابنـد و هم کاروانان گرفتار آمـده در شب را به وادی نور و روشـنایی راهبر شونـد.فقر و فـاقه دامن گسترده بود و حکومت گران اموی بر دامنه آن روز به روز می فزودند تا خواری و پستی و دریوزگی در جامعه ای که روزی مردمان آن سالار و سرور جهانیان بودند ریشه بگیرد و توان خیزش حرکت و پرخاش علیه نابسامانیها از مردمان گرفتار در جهنم فقر و تهی دستی و بینوایی و نیازمند لقمه ای نان گرفته شود و هر آن گاه آنان را به این خیل گرسـنه نیاز افتاد بتواننـد با نواله ای برای سامان دادن به هـدفهای شوم و پلیـد خود از آنان بهره گیرند.حزب اموی و آل حرب از تازیـانه فقر در هنگـامه هـای گوناگون به بهترین وجه بهره برد. هم سالاران سـروران زبردسـتان و خوش پیشـنگان را با این تازیانه که شبان و روزان بر جسم و تن آنان فرود می آورد رام خود ساخت و هم زیردستان توده ها و رعایا را.بی نوایی حرمان تهی دستی فقر و فاقه مردم گرفتار آمـده در چنگ حکومت گران بی رحم و بی شـفقت اموی در رویداد کربلا به زشت ترین روی خود را نمایاند و نواله های اندک حکومت در حساس ترین و هراس انگیزترین زمان کار خود را کرد و از مردم پاک و بی پیشـینه زشت و تبه کاری مردمانی شـقی خون آشام تباهی آفرین بی رحم سنگدل بی باور به خدا و معاد ساخت حسین بارها از این پدیده شوم و زنـدگی بر باد ده که با برنامه ریزی آل حرب و امویان دنبال می شـد سـخن گفت و هشـدار داد که این آفت جامعه را از درون فرو می ریزانـد و برج و باروی عزت را درهم می کوبـد و انسانها گرفتار آمـده در این تار عزت سوز را به دریوزگی می کشانـد و برای لقمه ای نان و جیفه دنیا به هر پستی تن می دهند.حسـین که از روحی بزرگ باشـکوه و شوکت مند برخوردار بود تاب این وضع را نـداشت و از پیامـدهای نـاگوار آن همیشـه و در همـه حـال در بیـم بـود و آینـده جـامعه گرفتـار آمـده در ایـن گرداب سـهمگین و خشـماگین و گسلنده پیونـده ها دوستیها و برداریها را تاریک می دید.انسانهای گرفتار آمده در گرداب فقر و تهی دستی به آسانی پُیل دسـیسه بـازان می شونـد و به رویـارویی ارزشـها باورها کمالها زیباییها و شـکوه ها برمی خیزنـد و روح شان رو به کوچکی می گـذارد و روز به روز کوچک و کوچک تر می شود به گونه ای که به هر فرمانی که جسم لذت جوی آنان را خرسـند سازد تن می دهنـد و از اوجی که دارند فرود می آیند و فرمانبری را از هر که و هرکس می پذیرند تا جسم خود را فربه سازند ابزار عیش و نوش آن را فراهم آورنـد.روح کوچک در کالبـد بزرگ و تناور آزمنـد و لذت جوی می باید از بام تا شام به دریوزگی بپردازد تن به هر پستی بدهد تا بتواند جسم آزمند خود را که اکنون حکم می راند و بر اریکه قدرت قرار گرفته و زمام او را در اختیار دارد سیر کند و کامیابش سازد.حق را نادیده انگارد بازو به بازوی حق ستیزان حرکت کند و با سکوت و نیرودهی به آنان عرصه را بر حق باوران و حق مداران تنگ سازد و با تحریفها و واژگونه جلوه دهی ها از پرتوافکنی و شعاع گستری حق جلو بگیرد و نگذارد حق از محاق به در آیـد و نور افشانـد و تاریکیها را بزدایـد و مردمان را از جهل و نادانی برهانـد و جانهای سـیاهی گرفته و کـدر را بدرخشانـد و شفـاف سازد.با باطل گرایان هماهنگ و هم نوا شود و کارکرد آنان را درست و برابر معیارها جلوه دهـد ذهن و فکر مردم را بفریبد

تـا آنـان بتواننـد بر اریکه فرمـانروایی خود چنـد صـباحی بماننـد.این زشتیها پستیها خوارمایگیها تبهگینی ها در جامعه ای که حسـین روزگار می گذراند خود را نمایانده بودند و حسین از برج و باروی روح بزرگ و شکوه مند خود اینها را می دید و جانش پر اندوه می شـد و جسم و تن خویش را به رنـج می افکنـد و آن را به وادی پر از خطر می کشانـد تـا از دامنه این مرداب بکاهـد و آن را از دامن گستری بـاز بـدارد.حسـین در زمـانه ای مشـعل روح بزرگ خویش را فراراه مردمـان شـعله ور سـاخت که جانهـا فُسـرده و در تاریکی فرو رفته بودنـد و هیـچ روزنی به روشـنایی نمی یافتنـد.جانها در یخبندان هراس از مرگ و دلبسـتگی به جاه و گاه و مال از حرکت پویش اوج گیری عرصه داری سـروری و سالاـری بازمانـده و اسـیر سـرپنجه های جسم گردیـده بودنـد و فرمانبر و گوش به فرمان آن.هراس از مرگ روح را از پرواز در اوج آسمان عزت و سرفرازی و سالاری باز می دارد زمین گیرش می سازد خوار و بی مقـدار بـه دریـوزگی اش می افکنـد.هراس از مرگ پیش از فرارسـیدن مرگ روح را می میرانـد و از مـدار حرکـت بیرونش می رانـد.جسم بی بهره از روحِ بیـدار زنـده پویـا با احساس و مهرورز برای هر زشت کاری آماده است به هر جنایتی دست می یازد و به هر ننـگ و نکبتی دست می آلایـد.هراس از مرگ خُره جان است و جان را از درون می کاهـد و دمادَم زهر تلـخ مرگ را به او می چشاند و نمی گذارد امید به زندگی در او جان بگیرد و غنچه امید در جان او بشـکفد و عشق به بالندگی در سـینه او شکوفان گردد و به دلی لبالب از حیات دست یابـد.هراس از مرگ خرد را تباه می سازد و انـدیشه را از کارایی می اندازد به گونه ای که انسان راه به جایی نمی برد خوب و بـد خویش را از هم باز نمی شـناسد سـردرگم و حیران در تاریکی نابخردی و ناکارامـدی اندیشه فرو می رود.انسانهایی که هراس از مرگ دَمادَم شَـرَنگ مرگ را به آنان می چشانـد افق را تیره و تار می بیننـد هر حرکت و تکاپویی را بی نتیجه هر قیـامی را پیشـاپیش شـکست خورده می انگارنـد. و بر قوّه خیـال آنـان هم راه نمی یابـد که روزی سـتمدیدگان زمین دین باوران و خـداجویان عـدالت پیشه بر اریکه قـدرت فراز آیند و سـتم پیشـگان را به بند کشـند و دادِ سـتمدیدگان را از آنان بسـتانند. همیشه و همه گاه بر کوس ناامیـدی می کوبنـد و چون خود هراس در دل دارند دیگران را نیز می هراسانند و در جامعه و دل کسان هراس می افکننـد و همیشه از شـکست و درهم کوبیـده شـدن سـخن می گویند نه از پیروزی کامیابی و سـربلندی و زمین گیر شدن دشـمن.ایناننـد که پیشاپیش دروازه شـهرها را بر روی دشـمن می گشایند و پیش از آن که لشـگریان دشـمن بر سنگرهای جنگاوران چیره شوند غریو هیبت و چکاچک شمشیرهای آخته آنان روح و روان اینان را درهم می شکند خود به دست خود از ترس مرگ به آغوش مرگ می خزنـد و امتی را تبـاه می سازنـد.انسانِ هراسـناک و روح مرده دوان دوان بی اراده از ترس مرگ به آغوش مرگ فرو می رود و زنجموره می کند و تن به ذلت می دهد و گردن خویش را برای شمشیر برّان و تیغ آبدار دشمن آماده می کند!حسین هراس از مرگ را در روح و روان خود درهم کوفته و زمین گیر کرده بود.بر آن بود شـبان و روزان که شـربت گوارا و سُکرآور بی هراسـی از مرگ را به فردافرد امت محمـد بنوشاند تا بتوانند از این گرداب که روز به روز آنان را فروتر می برد و ذلت و خواری را همـه دَمْ بر آنـان می چشانـد رهـایی یابنـد و راه سـعادت را پیش بگیرنـد. زیرا بر این بـاور بـود که هراس از مرگ قرآن را از مـدار زندگی سیاسی اجتماعی و فرهنگی مردمان خارج ساخته شیرازه امت را از هم گسسته و دوستیها و پیوندها را از هم بریده دشمنیها و کینه توزیهـا را پراکنـده و سـتم پیشـگان بی رحم و خون آشـام را بر جـان مـال و ناموس مردمان چیره ساخته است.روشن است اگر هراس از مرگ مسـلمانان را زمین گیر نمی کرد و آنـان را به خاک سـیاه نمی نشانـد هیـچ گاه امویان ناباور به خـدا و معاد کینه وَر محمد مصـطفی بر منبر رسول خدا فراز نمی رفتند و میدان دار نمی شدند امت محمد را به تباهی نمی کشاندند خوبان و شایسـتگان امت را از دم تیغ نمی گذراندند و دفاع گران از دین و ارزشـهای والای آن را نای نمی بریدند فساد را نمی گستراندند بیت المال را بی محابا غارت نمی کردنـد و مردم را در فقر و فاقه نگه نمی داشـتند.او برخاست و بی باکانه و گسـتاخانه در فراروی مردم به گونه آشـکار از زنـدگی دست شـست و به جاه و گاه پشت پا زد و با مرگ درآویخت تا هراس از مرگ را بریزاند و دلها را اسـتوار کند که برای فرار از مرگ در کام مرگ فرو نروند آن هم مرگ سـیاه و بی هیچ افتخار و سـربلندی.چون آوردگاهی را که برگزیده بود

آوردگاه مرگ بود هر آن کس که با او رو به رو می شد از دریچه نگاه خود او را از مرگ می هراساند و بیم می داد که مرگ در کمین اوست و پنجه هایش برای از هم دریدن او آماده.غافل از این که او می باید بی هراس با مرگ درافتد تا طلسم شب را بشکند سپیده را بگشاید ابرهای تیره و سیاه را کنار زند آفتاب عالم تاب را بنمایاند زشت سیرتان را از اریکه به زیر آورد و خوش سیرتان را بر اریکه نشاند و رایت شوم نکبت آلود و گمراه کننده حزب اموی را پایین بکشد و رایت بلند زیبا مبارک هدایت گر و رهایی بخشِ محمدی را برافرازد و نور حق را بر هر کوی و کومه بتاباند و پیام دل انگیز و روح نواز قرآن را به همه جانها و روانها بنوشاند.هراسناکان از مرگ که به او بیم می دادند و مرگ را برای او بزرگ جلوه می دادند از یک سوی امام را نمی شناختند و از رسالت بزرگ او بی خبر بودند و از دیگرسوی غریو امواج روح بزرگ او را نمی شنیدند که به خواری و زبونی و زندگی در زیر رایت ستم پیشگان اموی نهیب می زد و به عزت و شکوه فرا می خواند. او باید این رسالت بزرگ را انجام می داد. آوردگاه آوردگاه مرگ است باشد.بی مرگ با راحتی و آسایش بی دغدغه و تشویش بی زخم بر تن و جان بی آورگی و دَر به دَری بی اسیری و زندان و شکنجه که نمی شود این همه زیبایی را رویاند این همه شکوفه را شکوفاند این همه جویباران زلال را به دشت سینه ها سریاند رایت زیبای محمد را افرازاند هراس از مرگ را در دلها میراند و حسین هدفهای بلندی در سر داشت. باید ورق را برمی گرداند و بیرق حق را می افراشت.روح ناآرامی داشت. بسان رعد آهنگ آن داشت ابرهای تیره را از آسمان سرزمین وحی براند.تندرآسا بر ابرهای نافرمان صیحه می زد. آذرخش سخن او دل شب تار را شکافت و روز را زایاند.نه هراس از مرگ می توانست روح بزرگ و همه گاه شعله ور او را از شور و نشور بیندازد و صدای رعدگون او را خاموش سازد و نه دنیا به هر رنگ و آرایه می توانست او را رام خویش سازد و از جولان دهی روح باز دارد.باید ورق را برمی گرداند و نقاب را از چهره حکومت جاهلی ـ اموی که ریشه های دین و وحی را نشانه رفته بود برمی داشت و راه محمدیان و علویان را از امویان به گونه روشن و رخشان جدا می ساخت تا باشندگان و آیندگان نینگارند که اسلام اموی همان اسلام محمدی است. بدانند و دریابند که آیین اموی همان آیین جاهلی است با رنگ و لعابی از اسلام آن هم برای فریب مردم و ماندن بر اورنگ پادشاهی.هنگامه هنگامه حسین بود. این روح بزرگ که ذخیره خدا بود باید گام در راه می گذارد راه ستاره های او می پویید عطر شکوفه های او می بویید.او باید بهشت آرزوها مدینه را ترک می گفت که دلش به تمنای او پر می زد.راهی را در پیش می گرفت که او می خواست و از علاقه ها و دلبستگیهایی دست می شویید که راه را برای رسیدن به کوی او هموار می ساخت.با دلبستگیها بستگیها دوستیها پیوندها و آویزشها نمی توان پای در کوی او گذارد و با سیاهیها در افتاد و سپیدیها را راه گشود.کوی جانان به جانی لبریز از عشق و لبالب از مهر آغوش می گشاید. در این کوی هیچ آرزویی هیچ خواسته و پیوندی هیچ دوستی و مهری به جز خرسندی و رضای او پذیرفته نیست.حسین که از روحی بزرگ برخوردار بود و از عشقی سوزان به دوست جام وجودش لبریز بی محابا گام در راه او گذارد و با زشتیها رویارو گردید. از سیاهیها نهراسید از بی بهرگیها بیم به دل راه نداد قهرمانانه رایت حق را برافراشت و به دشمن تنگ آورد و به اصلاح امت جدّش رسول الله همت گماشت.او قیام خویش را با نخستین شراره ای که به جان حکومت گران اموی در دارالاماره مدینه فرو افکند آغازید.او از مدینه تا کربلا منزل به منزل آب گیر به آب گیر مشعل افروخت شراره افکند اخگر پراکند و صاعقه باراند تا هم آل حرب را رسوا کند و هم مردم را از خواب گران برجهاند و هم پرتوهایی از آموزه های وحی بر جانهای خسته دلتنگ و افسرده بتاباند.سخنان امام از بَرایش و فراتابی آن آفتاب عالم تاب از مدینه تا فرو رفتن آن در افق شفق گون کربلا آیینه تمام نمای زیبارفتاریها پای بندی به اصول و ارزشها هدفهای عالی انگیزه های والا باورمندیها عشقها بی هراسیها نادلبستگیها به گاه و مال عشق به مرگ در راه خدا و در یک کلمه بیان گرِ روح بزرگ اویند.حسین چه آن گاه که در مدینه بود و در حلقه یاران برادران فرزندان و بازو به بازوی او جوانان بنی هاشم دلیران و دلاوران پیل افکن سَهی قدان افراشته قامتان سینه ستبران ستبر بازوان و شمشیر به کفان راه می پوییدند همانان که زمین در زیر گامهایشان می لرزید و یلان و شیران و دلاورمردان عرب از آنان چشم

می زدند و از رویاروی با ایشان واهمه داشتند و چه آن گاه که تک و تنها بی یار و بی فرزند بی برادر برادرزاده و عموزاده با تنی شرحه شرحه خون آلود رنجور و خسته در قربانگاه واپسین آنِ زندگی را می گذراند سخنی بر زبان نراند و رفتاری از او سر نزد که درجه ای او را از قله سر به آسمان سوده شرف عزت و افتخار و شکوه خانوادگی فرود آورد.حسین در همه آن از آغاز تا فرجام پای بندی خود را به وحی باور به راه آشتی ناپذیری با دَدان و بدسیرتان مهرورزی به پیرامونیان همراهان وابستگان عزیزان خواهران برادران و برادرزادگان فرزندان کوچک و بزرگ را به زیبایی و شکوه در رفتار و گفتار خود نمایاند.او هیچ گاه در درازای راه در آوردگاه سخت دشوار و هراس انگیز در سخت ترین و دشوارترین آنات قیام از مدار حق خارج نشد و سخنی بر زبان جاری نساخت که دلِ یاری را بگدازد همراهی را بیازارد بر یکی از اهل خانواده زنان پسران و دختران گران آید.حسین کانون مهر بود. شمع جمع بنی هاشم بود خورشید آسمان خاندان محمد و ماه مدینه. کوچک و بزرگ به او عشق می ورزیدند از هاشمیان و غیر هاشمیان و در سایه سار درخت بلند و سر به آسمان سوده روح بزرگ او می آسودند.هیچ گاه چهره آژنگ نکرد و دشواری عرصه نبرد کمی یاران بی ساز و برگی بی آبی و بی آذوقگی بسیاری و پر ساز و برگی سپاه دشمن نتوانست بر روح بزرگ او گُسل و گُسستی پدید آورد و او را از مدار مهرورزی بیرون راند.در گاه نبرد یورش دَمادَم دشمن گرد و غبارانگیزیها نعره زدنها هیاهو کردنها نیزه و تیرافکنیهای فرومایگان اجامر سفله مردان وکینه توزان آنی گرد خشم و دژم بر چهره اش فرو نمی نشیند و از قله بلند زیبا و تماشایی مهرورزی فرود نمی آید و نوازش گری کودکان لبخند مهربانانه به جوانان به مهر و دوستی سخن گفتن با یاران خواهران برادران برادرزادگان عموزادگان و فرزندان را از یاد نمی برد.شگفت قهرمانی بود ؛نُماد مهر و عشق زیبایی و کمال زلالی و رخشانی.یکی از برادرزادگان خردسال حسین هنگامی که همه عزیزانش را غرقه به خون فتاده روی زمین داغ می بیند همه بانوان خیام را گریان و مویه کنان سپاه دشمن را غریوکنان و نعره زنان عموی خود را در میانه آوردگاه در حصار تنگ دشمن با تنی شرحه شرحه و خود را بی کس و بی پناه گرفتار در گردبادی از کینه ها و دشمنیها و بی هیچ کورسویی از مهر به شتاب سوی کانون مهر حسین پَرمی کشد تا سر در آغوش او بگذارد و لختی بیاساید.راوی می گوید:(در این هنگام بحر بن کعب از بنی تیم الله شمشیر بر حسین فرود آورد.کودک گفت: ای پسر زن خبیث عموی مرا می کشی؟بحر او را با شمشیر زد. پسر دست را حایل شمشیر کرد که قطع شد و تنها به پوست بند بود.کودک بانگ برآورد: آی مادر جان.حسین او را در برگرفت و به سینه چسباند و گفت: پسرک برادرم! بر آنچه بر تو فرود آمده است شکیبا باش که خدا به زودی ترا به نزد پدران پاک و نیکوکارت روانه می سازد.)روح خیلی باید بزرگ باشد و با شکوه و جلال که در چنین تنگنایی بتواند سینه بگشاید و کودک را در دریای مهر سینه خویش فرو برد تا آخرین ساغر را از دریای مهر او سرکشد و آن گاه به بارگاه پدران پاک و نیکو سیرتش بار یابد.خداوند مهرگسترِ مهربان حسین را از جام وجود محمد آفرید و از گنج خانه غیب خود به در آورد تا در روزگار سیاه کینه توزیها و کینه توختنهای کینه وَران در زیر لوای اسلام رایت مهر افروزد و با سخنان و رفتار مهرآگین با سپاه دشمن حتی در واپسین آنِ حیات سپس غریبانه ساغر مرگ را سرکشیدن کینه توختن به کینه شمشیر کشیدن و تار و پود جامعه را در گرداب دشمنیها از هم گسستن را زشت بنمایاند و خلاف شرع و معیارهای انسانی.امویان از محمد کینه داشتند و بر آن بودند نام او را از ساحَت گیتی و از بام جهان بزدایند و به زیر آورند. دَر دستور کار و از برنامه ها و مرام حزبی آنان بود که هرکس به محمد عشق می ورزید و در جبهه علی قرار داشت و به حمزه افتخار می کرد و جعفر بن ابی طالب را می ستود و نام امام حسن مجتبی را به بزرگی می برد و اکنون به شایستگی والایی ولایت و امامت حسین باور داشت و در زیر رایت او علیه یزید قد افراشته بود باید به دم تیغ کینه می رفت و از پای درمی آمد.حسین در این هنگامه که آیین مهرورزانه محمد دستخوش گردباد دشمنیها شده بود دَمادَم دامن می گستراند و هر واحه و دیاری را در می نوردید به پا خاست و مشعل مهر افروخت و از خدای مهرگسترِ مهربان سخن گفت و محمد و مهرورزیها او را به یادها آورد که چگونه جامعه آگندهاز کینه را سینه های پر از دشمنی و تهی از مهر و مهرورزی را دگرگون کرد و در چشمه های

زلال مهر شست و شو داد و بـا گوهرهـای رخشان دوستی مهربانی و عشق به یکـدیگر آراست.حرکت او دیار به دیار کوچیـدن او سخنان مهرانگیزانه او در جمعهای کوچک و بزرگ روشن شدن چشمها به دیدار او جامعه مهر و دوستی را که جدّ او محمد و پدر او علی مرتضـی بنیـان گذاردنـد فراياد مردمان می آورد.محمّـد کینه های جاهلی را از سینه ها و ساحَتِ جامعه زدود آن گاه جامعه قرآنی را که همه دستورها و فرمانهـا همه قانونهـا و آیینهـای آن به مهر آمیخته بود بنیـاد نهـاد.در جامعه ای که او بنیاد نهاده بود در هیچ دادگاهی کسـی حق نداشت به کین داوری کند و به کین شهادت دهد و در هیچ آوردگاهی کسی نمی بایست به کین شمشیر بزند و به کین سـر دشـمن از تن جدا کند.همه چیز باید بر مدار اسلام می چرخید و مهر و جایی برای کینه های جاهلی و دشمنیهای دیرینه قبیله ای نبود.محمد علی حمزه و جعفر هیچ گاه و در هیچ آوردگاهی به کین شمشیر از نیام بیرون نیاوردند و از روی دشمنیِ قومی و قبیله ای جنگاوری را از دم تیغ آبـدار خود نگذراندند. حرکت و نبرد و غریو قهرمانانه آنان در صحنه های نبرد برای واپس راندن شـرّ بود نابودی شرك و بلند کردن نام خدا و بر زمین کوفتن هُبَلْ.علی در نبردگاه بدر آن گاه که جگرگوشه های مکه را به خاك می افکند و قهرمانانه به زمین می کوفت نه از آن روی بود که با آنان دشـمنی شخصـی داشت بلکه برای برافراشتن نام محمد پیامبر خدا بر بام گیتی بود و نابودی شـرك فساد و تباهی.ولی حزب آل حرب امویان کینه وَر چون به اسلام و پیامبر باور نداشتند و هیچ گاه در برابر این آیین و آورنده آن به راستی و از روی عشق و باور سر فرود نیاوردند کینه محمد و علی را از کشته شدگانشان در بـدر و احـد به دل داشـتند و نتوانسـتند این دقیقه و نکته باریـك را دریابنـد و یـا نخواسـتند دریابنـد که آنـان و دیگر سـرداران و سالاـران و جـان فـدایان اسـلام شبان و روزان بـا تمـام توش و توان تلاش می ورزیدنـد در جای جای سـرزمین کینه ها کشمکشـها دشـمنیهای کهنه و دیرینه جنگهای ویران گر و وحشـی گریها مشـعل مهر افروزند و این مشـرکان و سران ستم پیشه قریش بودند که کین می توختنـد و حکـومت و فرمـانروایی خـویش را بر کین اسـتوار کرده بودنـد و شـبان و روزان جـامعه را به کین می آلودنـد تا بتواننـد چنـد صباحی بر اریکه فرمانروایی آقایی و سروری نکبت آلود خویش بماننـد.از این روی وقتی دیدنـد که محمـد به مهر و مهرورزی بـا زیردسـتان بردگـان بـا همـدیگر و آذین بسـتن جـامعه به آن فرا می خوانـد و مشـعلهای آن را در جـای جای شـهرها و دیارهـای پر از دشـمنی می افروزد به رویـارویی با او برخاسـتند.همین جریان و خط ننگ و نکبت در عاشورا علیه حسـین که به مهر محمدی فرامی خواند و از کینه بوسـفیانی بوجهلی و بولهبی پرهیز می داد ایسـتاد تا نگذارد این روح بزرگ مهرگستر موج آفریند و مردمان ستمدیده و خرد شده در زیر شلاقهای کینه در زیر رایت او گرد آیند و دمار از کینه وران اموی برآورند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خـدا جهاد نماییـد؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّـلام): خدا رحم نماید بندهای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشـهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصـفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلـدادگی به اهلبیت (علیهم السـلام) بخصـوص حضـرت علی بن موسـی الرضـا (علیه السـلام) و امـام عصـر (عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف) شـهره بوده و لـذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسـی بنیانگـذار مرکز و راهی شـد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹